

جایگاه زبانی و سیر تاریخی تحول زبان‌های خارجی در ایران

مهدی دهمرده^۱، امیرنعمتی لیمائی^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۴؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۶

چکیده

ایران از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر به شمار می‌آید و به سبب دارا بودن موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه، برخورداری از موقعیت تجاری و ژئواکونومیک خاص و بسیاری موارد دیگر، همواره مورد توجه فرمانروایان و مردمان دیگر سرزمین‌ها بوده است. این مهم، موجب ارتباطات گسترده ایرانیان با اقوام و ملل مختلف را در طول تاریخ شده است. جدا از زبان فارسی که همواره مورد استفاده اقوام گوناگون ساکن در ایران برای ارتباط با همدیگر بوده است، به فراخور زمان، زبان‌های خارجی گوناگونی نیز در ایران رواج یافته است. علاوه بر این، آموزش و یادگیری زبان‌های خارجی در ایران زمین به ویژه در سده‌های اخیر همواره یکی از دغدغه‌های ساکنان این سرزمین بوده است. در این مقاله، که برای نخستین بار توسط اندیشمندان تاریخ و زبان‌شناسی در حوزه علم و با بهره‌جستن از روش تحقیق تاریخی و زبان‌شناسی انجام شده است، تلاش می‌شود تا این مطلب که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران کدام یک از زبان‌های خارجی رونق یافته‌اند و هر کدام از آن‌ها در رهگذر زمان چه تحولاتی را به خود دیده‌اند، درک شود. بررسی اطلاعات تاریخی، زبان‌شناسی و آگاهی‌های موجود، گوناگونی و تنوع چشمگیر زبان‌هایی را که در طول تاریخ در ایران کاربرد یافته‌اند، نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: پارس، ایران، زبان‌های خارجی، تحول زبانی.

۱. استادیار آموزش زبان و عضو هیئت علمی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: dahmardeh@ut.ac.ir (نویسنده مسئول).

۲. دکترای تاریخ ایران اسلامی و مشاور امور علمی دانشگاه عدالت، تهران، ایران.
Email: amir.nemati.limaee@gmail.com

ایران از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر به شمار می‌آید و به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه (دارای کمترین فاصله با نقطه اتصال سه قاره مختلف آسیا، اروپا و آفریقا)، برخورداری از موقعیت تجاری و ژئواکونومیک خاص (قرارگیری در مسیر دو جاده تاریخی ابریشم و ادویه و حضور در منطقه‌ای که بزرگ‌ترین ذخایر منابع انرژی جهان را دارد)، پویایی و دیرینه‌سالی فرهنگ (تقابل‌ها و تعامل‌های فرهنگی ایرانیان با مردمان لیدی، بابل، آشور، یونان، مصر، هند، روم و غیره در ایران باستان و همکاری‌ها و هم‌اوردجویی‌های تمدنی آنان با اعراب، عثمانیان، مغولان و در این اواخر غربیان)، توانمندی سیاسی، نظامی و دفاعی حکومت‌های آن (ایران همواره از جمله کشورهای ابرقدرت یا دست‌کم در زمره قدرت‌های برتر منطقه‌ای به شمار می‌آمده است) و بسیاری موارد دیگر، همواره توجه فرمانروایان و مردمان دیگر سرزمین‌ها را به خود جلب کرده است. نظریه این مهم، ایرانیان همواره با اقوام و ملل دیگر در ارتباط بوده و از این رو، برابر با اسناد و متون تاریخی به جامانده از روزگاران دور تا به امروز می‌توان تا حدود زیادی گفت جز زبان فارسی (باستان، میانه و دری)، به فراخور زمان، زبان‌های دیگر نیز در ایران کاربرد داشته‌اند. از این رو، بنا بر آن شد با نگارش و تدوین مقاله‌ای بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود که در دوران‌های مختلف تاریخ ایران کدام یک از زبان‌های خارجی کاربرد یافته‌اند؟ هریک از آن زبان‌ها در رهگذر زمان چه تحولاتی را ناظر و شاهد بوده‌اند؟

ناگفته پیداست اگر بتوان در تحقیقی همه‌جانبه و جامع بدین پرسش‌ها پاسخ گفت، از یک سو بر بخش بزرگی از زوایای تاریک تاریخ ایران روشنایی خواهد تابید و این امر می‌تواند تاریخ پژوهان را در کشف بهتر و آسان‌تر بسیاری دیگر از وجوه نامکشوف تاریخ فرهنگ ایران رهنمون شود، و از دیگر سو، زبان‌شناسان و دانش‌آموختگان زبان‌های خارجی و پژوهشگران مرتبط را با پیشینه و تاریخچه آنچه در آن واجد تخصص شده‌اند، بیش از پیش آشنا خواهد ساخت.

در راستای نیل بدین هدف، به دلیل ماهیت اکتشافی و زمینه‌ای پژوهش از هرگونه فرضیه‌پردازی اولیه دوری شد و به دلیل جزئی بودن و تکرارناپذیری رویدادهای تاریخی که اجازه نمی‌داد از روش‌های تجربی بهره گرفته شود، از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است؛ روشی که مبتنی بر تحلیل و استنتاج ذهنی داده‌های تاریخی فراهم آمده از مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری بود و در ذات خود سه خصلت توصیف، انتقاد و مقایسه را به همراه داشت. ناگفته



پیدا است، داده‌های تاریخی لبریز و آکنده از اشتباه‌ها، ناهمخوانی‌ها، کاستی‌ها و تضادهاست. به همین دلیل، تنها به گرد آوردن و کنار هم قراردادن این‌گونه داده‌ها بسنده نشد و با سودجستن از نگاهی نقادانه و طرح پرسش‌ها و احتمال‌های گوناگون درباره ناسازگاری‌ها و ناهمخوانی‌ها کوشش شد به درک بهتری از واقعیت زبان‌های خارجی در گذر تاریخ ایران دست یافت. گفتنی است با توجه به آگاهی‌های موجود از دوره‌های تاریخی ایران تصمیم بر آن شد تا روند نگارش مقاله، جدا از مقدمه و پیشینه تحقیق، در قالب یک تقسیم‌بندی هفت‌گانه انجام پذیرد و در هریک از این قسمت‌ها به تحولات رخ داده در عرصه زبان‌های خارجی در دوره خاصی از تاریخ ایران پرداخته شود. آنچه مبنا و اساس این تقسیم‌بندی قرار گرفت، توجه به این نکته بود که در هر کدام از دوره‌های مورد بررسی، تغییرات گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره در ایران صورت گرفته است، در نتیجه این احتمال ممکن بود که تحولات عمیقی نیز درباره آنچه موضوع مقاله است، رخ داده باشد.

براین اساس، قسمت‌های اول و دوم مقاله به ترتیب به ایران باستان و دوران اسلامی تا پیش از دوران مغول اختصاص یافته است، زیرا اگرچه در دوران ایران باستان، سلسله‌های گوناگونی سربرآورده‌اند و حتی در برهه‌ای از زمان در پی یورش اسکندر مقدونی، بیگانگان یونانی بر ایران استیلا یافتند، اما تنها در پی ورود اسلام به ایران بود که دگرگونی‌های چشمگیری در تمامی زمینه‌ها و عرصه‌ها به وجود آمد.

قسمت سوم مختص بازه زمانی آغاز حمله مغول و پایان سلسله تیموری است، زیرا یورش مغولان چندان سهمگین و غم‌انگیز بود که بنیان‌های تمدنی و فرهنگی دیرینه سال ایران را در آستانه نابودی کامل قرار داد، اما ایرانیان یارای آن را یافتند تا خود را از این خطر دهشتناک رها کرده و بدین ترتیب تا پایان دوره تیموری، ثباتی نسبی را در عرصه‌های مختلف برقرار کنند.

اختصاص قسمت چهارم به بررسی تحولات زبانی در دوران صفوی، افشار و زند نیز از آن روی بود که صفویان از یک سو پس از حدود نهمصدسال توانستند ایران زمین را یکپارچه و متحد سازند و از سوی دیگر، مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی کشور و حکومت ایران بشناسانند؛ امری که در روزگاران آتی و از جمله در دوره‌های فرمانروایی افشاریان و زندیان نیز شاهد تغییر و دگرگونی چندان نبود.

در قسمت پنجم به بازبینی آنچه در دوران قاجار رخ داده پرداخته شده است، زیرا این عهد با عصر استعمار و پیشرفت‌های همه‌جانبه غربیان و همچنین گسترش روزافزون ارتباطات



همه جانبه ایران و دنیای غرب مقارن شد و این در حالی است که ایرانیان آگاهی و آشنایی چندانی با جنس تحولات نوین نداشتند و در برخورد با تمدن جدید دچار سردرگمی و بهت و حیرت شده بودند.

اختصاص ششمین قسمت به واکاوی تحولات مرتبط با روزگار پهلوی نیز بدان سبب بود که مجموعه به هم پیوسته‌ای از تحولات گوناگون در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین در پیش‌گرفتن برخی سیاست‌های نوین از سوی سردمداران حکومت، تفاوت‌های عمده‌ای را بین ایران عصر پهلوی و ایران روزگار قاجار به وجود آورده بود. و در نهایت، قسمت واپسین به بازبینی آنچه در دوران جمهوری اسلامی رخ داده، اختصاص یافته است، زیرا رویکرد حکومت در روزگار پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به طور عمده در تضاد و مخالفت با هر آنچه می‌نمود که شاهان پهلوی در پی آن بودند.

پیشینه تحقیق

کنکاش و کاوش در فهرست کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با موضوع تحقیق آشکار می‌سازد پژوهشگران مختلف، اعم از ایرانی و خارجی، تاکنون به موضوع زبان‌های خارجی رایج در ایران و تحولات آن‌ها طی ادوار تاریخی توجه نداشته‌اند و از این رو تاکنون هیچ مقاله یا کتابی که موضوع اصلی آن بحث و بررسی زبان‌های خارجی و دگرگونی‌های آن‌ها در گذر تاریخ دیرین ایران باشد، نگاشته نشده است. به دیگر سخن، تاکنون درباره زبان‌های خارجی مورد کاربرد در تاریخ ایران پژوهش مستقل، روشمند، علمی و کاملی انجام نشده است. در حقیقت، هر آنچه در این باره نوشته شده یا به بررسی زبانی خاص چون آرامی، انگلیسی یا عربی اختصاص داشته و یا آنکه تنها به دوره خاصی از تاریخ ایران محدود مانده است. از آن جمله می‌توان به مقاله‌ها و کتاب‌های زیر اشاره کرد: «عیلام (قومیت، خط و زبان)» از رقیه بهزادی، «بررسی جایگاه زبان آرامی در دوره هخامنشی» از محمدتقی ایمان‌پور، «زبان آرامی در دوره هخامنشی» اثر رودلف ماتسوخ، «خدمات ایرانیان به زبان و ادبیات عرب» از حسین حدیدی، «دولت صفوی و زبان ترکی» اثر ترکان گنجلی، «تأثیر مهاجرت ترکان در تغییر و تحول زبان مردم آذربایجان» از عزیز طالعی قره‌قشلاقی، «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه» نگاشته محمد رضا فشاھی، «ترجمه در عهد قاجار» اثر جمشید کیانفر، «واکنش‌ها در برابر آموزش زبان خارجی در ایران» از حسین فرهادی و همکاران، «انگلیسی در ایران پس از انقلاب» نوشته مریم برجیان و انگشت‌شمار آثار



دیگر. افزون بر این، لازم به یادآوری است که دربارهٔ بسیاری از زبان‌های خارجی رایج در دوره‌های تاریخی مختلف ایران چون دوران فرمانروایی اشکانیان، سلوکیان، زندیان، افشاریان و غیره نیز تا به امروز هیچ‌گونه تحقیقی انجام نشده است.

معدود پژوهش‌های انجام‌گرفته، آگاهی‌های اساسی مربوط به یک مدخل را به صورتی گزیده و فشرده ارائه می‌دهند و می‌توانند بسان کلیدی برای وارد شدن به تحقیقی جامع‌تر عمل کنند، اما آنچه مهم می‌نماید آن است که برخی از این پژوهش‌ها چندان دقیق نیستند و اطلاعات مندرج در آن‌ها به بازمینی و اصلاح نیاز دارد. متأسفانه در پاره‌ای از این آثار، روح فلسفهٔ تاریخ نادیده انگاشته شده و چنین به نظر می‌رسد که نویسندگانشان در تألیف آن‌ها، قلم را با دیدگاهی ناشی از تعصب‌های قومی، ملی و حتی عقیدتی بر کاغذ حرکت داده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «خدمات ایرانیان به زبان و ادبیات عرب» اثر حسین حدیدی اشاره کرد که سرشار از داده‌ها و اطلاعات ارزشمند تاریخی است و در آن نقش برجسته و عمدهٔ ایرانیان در تکامل زبان عربی به خوبی تفهیم شده است. با وجود این، به جهت رخ‌نمایی گرایش‌های عقیدتی نویسنده در تألیف و به اذعان خود وی، تلاش‌ها در طرح و واگویی مسائل، بیشتر به اثبات خدمات گستردهٔ ایرانیان مسلمان به اسلام و زبان عربی، و نه سیر تحول تاریخی زبان عربی در ایران، معطوف بوده است (حدیدی، ۱۳۸۶: ۸). چنین نقدی را می‌توان بر کتاب «انگلیسی در ایران پس از انقلاب» اثر مریم برجیان نیز برشمرد، زیرا نظریه دگرسانی باورهای نویسندهٔ آن با مبانی ایدئولوژیک و بنیادین جمهوری اسلامی، در بسیاری اوقات تحلیل‌های یکسویانه، سرشار از منفی‌نگری و به دور از بی‌طرفی و انصاف را می‌توان در آن آشکارا دید (برجیان، ۲۰۱۳: ۷۹-۶۵). این کاستی در کتاب یادشده چنان بدمنظر می‌نماید که آنچه برجیان در کتاب خویش دربارهٔ پیشینه زبان انگلیسی در ایران نگاشته و در آن وضع زبان انگلیسی در دوره‌های قاجار و پهلوی را بیان داشته است، در مقام مقایسه با مطالبی که همخوان با عنوان کتاب است، بسی ارزشمندتر و به حقیقت نزدیک‌تر بوده است. آنچه فرهادی و همکارانش در مقالهٔ «واکنش‌ها در برابر آموزش زبان خارجی در ایران» انجام داده‌اند نیز در پاره‌ای موارد و البته با شدت کمتر مشابه تحلیل‌های مریم برجیان است؛ چنان‌که اذعان شده است سیاست‌گذاران آموزشی جمهوری اسلامی تلاش داشته‌اند به هر طریق ممکن در مدارس زبان‌های دیگری همچون آلمانی، روسی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی را جایگزین انگلیسی سازند (فرهادی و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۱). آنچه آشکار



است حتی با فرض صحت این مدعا، زبان انگلیسی در برنامه‌های آموزشی مدارس ایران حضور مؤثر دارد و تنها کسانی که تمایل به فراگیری دیگر زبان‌ها دارند می‌توانند نه تنها در تمامی مدارس بلکه در برخی مدارس خاص به یادگیری آن‌ها بپردازند.

ناگفته پیداست این مختصر را مجال و فرصت بازگویی تمامی نقدهای وارده بر این آثار فراهم نیست و کشیدن کباده سنگین این کار سترگ خود نیازمند مثنوی هفتاد من کاغذ دیگری است. آنچه در پی خواهد آمد به شرح، بسط و بازخوانی وضعیت زبان‌های خارجی رایج در درازنای تاریخ دیرین ایران اختصاص خواهد داشت.

اول: زبان‌های خارجی در ایران باستان

ایران زمین از پیشینه تاریخی دیرینی برخوردار است و از جمله قدیمی‌ترین تمدن‌های شکل‌گرفته در تاریخ جهان به شمار می‌آید. بزرگ‌ترین و مشهورترین پادشاهانی که در دوران پیش از تشکیل سلسله آریایی هخامنشی بر ایران حکمرانی می‌کردند، ایلامیان بودند. ایلامیان دست‌کم از سال ۲۶۸۰ پیش از میلاد در عرصه تاریخ حضور یافته بودند و حیاتشان تا حدود سده هفتم پیش از میلاد ادامه یافت (رجبی، ۱۳۸۲: ۵۷/۲). نام بردن از زبان ایلامی به عنوان زبانی خارجی در ایران چندان درست نیست زیرا اگرچه خاستگاه نژادی ایلامیان هنوز نامشخص است اما آنان بومیان سرزمینی بودند که بعدها به سبب مهاجرت گسترده اقوام آریایی به آن، ایران نام گرفت. درحقیقت، یادکردن از زبان ایلامی تنها بدان جهت بوده که در برهه‌های طولانی از تاریخ ایران رواج فراوان داشته است. امروزه اسناد و مدارک متعددی در دست است که از رواج گسترده زبان ایلامی خبر می‌دهند، مانند آجرهای مکتوب زیگورات یا معبد ایلامی چغازنبیل. در این معبد بیش از پنج هزار آجر مکتوب به زبان ایلامی و خط میخی وجود دارد (رجبی، ۱۳۸۲: ۶۷).

با به قدرت رسیدن هخامنشیان در سال ۵۵۳ پیش از میلاد، در اندک زمانی بزرگ‌ترین امپراتوری جهان باستان موجودیت یافت. نظر به گستردگی مرزهای امپراتوری هخامنشی، تنوع اقوامی که هریک دارای فرهنگ، آداب، رسوم و زبان‌های خاص خود بودند نیز در آن مشهود می‌نمود. مجموعه عواملی چون گستردگی قلمرو، تنوع قومی فراوان، نیاز حکومت به برقراری ارتباط مستمر با اقوام تابع و غیره موجب شد زبان‌های خارجی نیز مورد توجه قرار گیرد. اگرچه به درستی مشخص نیست روند آموزش زبان‌های خارجی در ایران عصر هخامنشی به چه صورت بوده است، اما آشکار است در آن عصر فراوان بوده‌اند ایرانیانی که در سخن‌گفتن به زبانی غیر



از فارسی باستان نیز توانمند باشند. در این میان زبان ایلامی جایگاه ویژه‌ای داشت و از جمله زبان‌های رسمی دربار هخامنشیان به شمار می‌آمد. متن مندرجات صدها لوح گلی مکشوفه تخت جمشید به زبان ایلامی است. برالواح چهارگانه زرین و سیمینی که از کاخ آپادانا در تخت جمشید به دست آمده است نیز نوشته‌هایی به زبان ایلامی دیده می‌شود (رجبی، ۱۳۸۲: ۳۳۰-۳۲۹). سنگ‌نگاره مشهور بیستون باقی مانده از دوران فرمانروایی داریوش بزرگ نیز دربرگیرنده مطالب مفصلی به سه زبان جداگانه یعنی فارسی باستان، ایلامی و بابلی است (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۷۰/۲). زبان بابلی، دیگر زبان معمول عصر هخامنشی است. در بسیاری از کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های دوران هخامنشی از جمله کتیبه آرامگاه داریوش در نقش رستم نیز می‌توان زبان بابلی را در کنار فارسی باستان و ایلامی دید، اما بی‌گمان مهم‌ترین یادگار آن دوران که می‌تواند اهمیت زبان بابلی در ایران عصر هخامنشی را روشن سازد، استوانه کوروش (منشور کوروش) است؛ استوانه‌ای از گل پخته که به فرمان کوروش بزرگ مطالبی به زبان بابلی بر آن نگاشته شده است (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۳۶۷).

از دیگر زبان‌های خارجی رایج و مهم در امپراتوری هخامنشی زبان آرامی است. آرامی در اواخر عصر هخامنشی زبان بین‌المللی و اداری رایج در امپراتوری هخامنشی بود (فرای، ۱۳۸۵: ۲۳۷). در میان الواح گلی به دست آمده از تخت جمشید، صدها لوح به زبان آرامی دیده می‌شود. کشف قطعه‌هایی از متن کتیبه بیستون در الفانتین مصر که بر روی پاپيروس به زبان آرامی ثبت شده است (بریان، ۱۳۸۲: ۱/۲۹۶) نیز بر درستی این دعوی گواهی می‌دهد.

سلسله هخامنشی در سال ۳۳۴ پیش از میلاد و در پی یورش اسکندر مقدونی فروپاشید. در سال ۳۱۲ پیش از میلاد، یکی از سرداران اسکندر به نام سلوکوس توانست سلسله سلوکیان را در ایران بنیان نهد. شاهان سلوکی در سراسر دوران حکمرانی خویش به ترویج هلنیسم پرداختند و تلاش کردند فرهنگ یونانی را در ایران بگسترانند. از این رهگذر، زبان و خط یونانی نیز زبان رسمی حکومت شد (مشکور و دیگران، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۰)، اما کمتر از هفت دهه بعد و همزمان با قدرت‌یابی اشکانیان، در راستای احیای هویت ایرانی تلاش شد. به‌کار بستن سیاست‌های سختگیرانه ضد یونانی توسط اردوان دوم (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) و گردآوری پاره‌های پراکنده مکتوب و شفاهی اوستا در زمان فرمانروایی بلاش یکم (رجبی، ۱۳۸۲: ۴/۱۳۰) در همین راستا بود. با وجود این، نفوذ نسبی فرهنگ یونانی در روزگار اشکانیان به‌ویژه در سده‌های نخست حکمرانی آنان آشکار است. استفاده از زبان یونانی و معرفی شدن برخی از پادشاهان اشکانی با عنوان «فیل‌ه‌ن» (دوستدار یونان) در سکه‌های اشکانی (آذری، ۱۳۷۷: ۱۱) گواه درستی این مدعاست. نظر





به موارد گفته شده می‌توان از زبان یونانی به عنوان زبان رایج در میان گروهی از ایرانیان یاد کرد. شواهدی نیز برای این مهم گواهی می‌دهند؛ از آن جمله می‌توان به نامه‌ای اشاره داشت که اردوان سوم به دوتن از بزرگان شهرشوش و به زبان یونانی نگاشته است. در چرم‌نوشته‌های به دست آمده از اورامان کردستان نیز که سندهایی مربوط به فروش دو باغ انگور هستند، از زبان یونانی همراه با زبان پهلوی بهره گرفته شده است (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۵۶ و ۲۲۰). افزون بر این، برخی گزارش‌های مورخان بیانگر آن است که ایرانیان آن روزگار آثار هومر را می‌خوانده و کودکان ایرانی تراژدی‌های سوفوکلس و اورپید را از بر می‌کرده‌اند (بویس، ۱۳۷۵: ۷۴-۷۳).

دیگر زبان خارجی که در روزگار اشکانی برخی ایرانیان به سخن گفتن بدان آگاه بوده‌اند، رومی است. سورنا نام آورترین سردار دوره اشکانی به این زبان مسلط بوده است (رجبی، ۱۳۸۲: ۲۱۷/۴). فرهادک که با عنوان «اشک پانزدهم» به شاهنشاهی رسید نیز سخن گفتن به رومی را بلد بوده است زیرا مادرش موزا کنیزی رومی بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۱/۳۷۲). همچنین تنی چند از شاهزادگان اشکانی و از جمله وُتن یکم که به پادشاهی رسید، مدتی طولانی در روم می‌زیسته‌اند (مشکور و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۹۵). بدین جهت دوران ذهن نخواهد بود که گفته شود آنان به زبان رومی نیز سخن می‌گفته‌اند. در روزگار اشکانی نیز زبان آرامی همچنان مورد توجه بود و اشکانیان تا مدت‌ها برای نگارش به زبان پهلوی از خط آرامی سود می‌جستند (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۳/۲۳۵۵). اسناد فراوانی که از یکی از پایتخت‌های اشکانیان یعنی شهر نسا در ترکمنستان امروزی به دست آمده است، این حقیقت را به خوبی روشن ساخته است (فرای، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۳۷).

از جمله زبان‌های خارجی در دوران فرمانروایی ساسانیان که در سال ۲۲۴ میلادی جایگزین اشکانیان شدند، می‌توان به زبان سریانی اشاره داشت. گفتنی است بیشتر آثارمانی که در روزگار فرمانروایی شاپور یکم مردم را به دینی جدید فراخوانده‌اند، به زبان سریانی نگاشته شده‌اند (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۳۴ و ۱۴۵-۱۴۴). زبان یونانی نیز کم‌وبیش در ایران عصر ساسانی رواج داشت. متن یونانی کتیبه شاپور که بردیوار کعبه زرتشت در نقش رستم حک شده است، نشانی بر این مهم است. تدریس دانش‌های یونانی در دانشگاه جندی شاپور و ترجمه بسیاری از آثار یونانی به زبان‌های سریانی و پهلوی (نجم‌آبادی، ۱۳۴۵: ۳۹۹) نیز بیانگر آن است که در میان ایرانیان کسانی پیدا می‌شدند که توانایی سخن گفتن به یونانی را داشته باشند. گفتنی است در روزگار فرمانروایی انوشیروان تنی چند از فیلسوفان یونانی به ایران پناهنده شدند. انوشیروان مقدم این فیلسوفان گریزان از تعصب‌های کلیسایی روم را گرمی داشت و آنان را در دانشگاه

جُندی شاپور به تدریس برگماشت. یکی از این فیلسوفان که پریسکیانوس نام داشت، کتابی را به زبان یونانی و در پاسخ به پرسش‌های انوشیروان نگاشت (رجبی، ۱۳۸۲: ۳۰۷/۵). در دوره ساسانی، زبان هندی نیز مورد توجه قرار گرفت. در دانشگاه جُندی شاپور تعدادی از دانشمندان هندی به امر تدریس اشتغال داشتند. نسخه‌های ارزشمندی از کتاب‌های هندی نیز به دستور برخی شاهان ساسانی گردآوری و ترجمه شد (درانی، ۱۳۷۶: ۵۰). برزویه طبیب برجسته‌ترین مترجم آثار مکتوب هندیان در عهد ساسانی به شمار می‌آمده است. وی که به دستور انوشیروان رهسپار هند شده بود، یارای آن را یافت که بسیاری از کتاب‌های هند را به ایران منتقل کند. کتاب «پنجه تنتره» (کليلة و دمنه) از جمله مشهورترین آثاری است که او از هندی به فارسی برگردانده است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۴۰۹). زبان رومی نیز در ایران عصر ساسانی بسان روزگار اشکانی نمی‌توانست مورد توجه نباشد زیرا ساسانیان نیز همچون اشکانیان همواره با رومیان در تقابل و تعامل بوده‌اند.

دوم: زبان‌های خارجی در روزگار اسلامی (از ورود اعراب اسلام به ایران تا یورش مغول)

در پی ظهور اسلام و لشکرکشی‌های اعراب، ایران نیز بخشی از قلمروی گسترده خلافت اسلامی شد. زبانی که بیش از همه در محدوده جغرافیای اسلام و از جمله ایران رواج یافت، زبان عربی بود. در روزگار خلافت عباسی، نخستین نشانه‌های شکوفایی تمدن اسلامی آشکار شد؛ تمدنی که در اندک زمانی توانست به اوج پیشرفت نائل شود. این پیشرفت ریشه در روندی داشت که امروزه متخصصان تاریخ از آن با عنوان نهضت ترجمه یاد می‌کنند؛ نهضتی که در خلال آن مترجمان زبردست موفق شدند شمار فراوانی از آثار مکتوب اقوام مختلف را به عربی ترجمه کنند. این نهضت موجب شد مسلمانان میراث فرهنگی - تمدنی سرزمین‌های باستانی چون هند، مصر، ایران، یونان و روم را وارث شوند. بیت‌الحکمه بغداد پایگاه اصلی تجمع دانشمندان بود که عهده‌دار امر ترجمه بودند. شمار فراوانی از دانشوران این کتابخانه بزرگ، ایرانی بودند. به تعبیر جرجی زیدان نویسنده مشهور عرب، «بیت‌الحکمه به دست ایرانیان تأسیس شد و به دست آنان اداره می‌شد و کسانی که به آنجا آمد و شد داشتند، بیشترشان ایرانی بودند» (زیدان، ۱۳۷۹: ۶۳۱-۶۳۲). ایرانیان چنان توانمندانه در عرصه عربی‌نویسی حضور یافتند که نه تنها آثار فراوانی را به این زبان تدوین کردند، بلکه برخی از آنان چون ابوعلی سیبویه و ابوعلی فارسی توانستند کامل‌ترین دستورنامه‌های زبان عربی را نیز بنویسند (اندلسی، ۱۳۷۶: ۱۸۳). گرایش دانشمندان





ایرانی به عربی نویسی حتی پس از تضعیف خلافت و تشکیل سلسله‌های ایرانی ادامه یافت. در حقیقت اگرچه شمار آثار فارسی به یادگار مانده از سده‌های نخستین اسلامی افزون است، اما شمار کتاب‌های عربی باقی مانده ایرانیان نیز فراوان است. حضور تاریخی اندیشمندان پُراوازه ایرانی تبار اما عربی نویسی چون ابن سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، عمر خیام و غیره بیانگر این مهم است (دهمرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵).

زبان ترکی دیگر زبانی بود که در این روزگار در ایران رواج نسبی یافت زیرا در این روزگاران اقوام ترک بسیاری به ایران زمین مهاجرت کردند و سلسله‌هایی را در ایران بنیان نهادند. با وجود این، زبان ترکی در این برهه از تاریخ ایران در هیچ‌یک از حوزه‌های درباری، علمی و ادبی کاربرد نیافت. پیدانشدن هیچ‌گونه اثر مکتوبی مربوط به این دوران به زبان ترکی، خود بهترین گواه بر درستی این مدعاست؛ البته برخی وجود کتاب «دده قورقود» را نشانی بر کتابت به زبان ترکی در این برهه زمانی از تاریخ ایران می‌پندارند. با وجود این، امروزه پژوهشگران درباره زمان و مکان نگارش این اثر اختلاف نظر دارند و حتی برخی بر جعلی و متأخر بودن آن نظر داده‌اند (پروین، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۴؛ مشکور، ۱۳۴۹: ۱۳۸-۱۳۶).

سوم: زبان‌های خارجی در روزگار مغول و تیموری

در سال ۶۱۵ هـ. ق (۵۹۷-۵۹۸ هـ. خ / ۱۲۱۹-۱۲۱۸ م) چنگیزخان مغول طی یورش سهمگین توانست ایران را متصرف شود. نخستین زبان خارجی که در این روزگار به ایران راه یافت، زبان مغولی بود. این مهم را سکه‌های به دست آمده از آن روزگاران نیز اثبات می‌دارد؛ چنانکه در سکه‌های ضرب شده در دوران فرمانروایی ایلخانان مغول چون هلاکو و ارغون به راحتی می‌توان کاربرد زبان مغولی را دید (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۶). گفتنی است جمعی از نخبگان ایرانی و به ویژه آنان که در دستگاه حکومتی ایلخانان دارای مقام و منصب بودند، نسبت به زبان مغولی آگاهی داشتند (اشپولر، بهار ۱۳۸۴: ۴۵۰). از جمله می‌توان به سیاست‌مدار و اندیشمند برجسته روزگار مغول خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره کرد که برای نگارش شاهکار تاریخی خود یعنی جامع‌التواریخ از منابع مغولی متعددی سود جست (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۸۴). تاریخ‌نگار پُراوازه روزگار مغول خواجه عطاملک جوینی نیز تا اندازه‌ای به زبان مغولی آگاهی داشت. این نکته از آنجا برداشت می‌شود که وی برای نگارش کتاب مشهور «تاریخ جهانگشا» از منابع مغولی بهره گرفته بود (بیانی، ۱۳۵۰: ۶۱).

زبان ترکی نیز در این عهد رونق بیشتری یافت، زیرا بسیاری از طوایف ترک هنگام یورش مغولان به ایران با آنان متحد و همراه بودند و از این رو ترکان بیشتری در ایران سکنی گزیدند (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۶). گفتنی است ترک‌زبان شدن بخش‌های بزرگی از آسیای غربی و از جمله آذربایجان تا اندازه‌ی زیادی ناشی از همین همیاری ترکان و مغولان در روزگار فرمانروایی ایلخانان بوده است (اصفهانیان، ۱۳۷۱: ۳۱-۱۸؛ طالعی قره‌قشلاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۹۳). باوجود این، هنوز زمان مانده بود تا استفاده از زبان ترکی برای نگارش و تدوین متون ادبی و علمی نیز معمول و مرسوم شود.

با تشکیل سلسله‌ی ترک‌تبار تیموری در ایران در اواخر سده هشتم هجری، نفوذ زبان مغولی از ایران رخت برپست زیرا با خارج شدن مغولان از عرصه‌ی قدرت نیازی به یادگیری زبان مغولی در میان ایرانیان احساس نمی‌شد. مهم‌ترین تحول زبانی عصر تیموری را باید در توانمندی روزافزون زبان ترکی جست‌وجو کرد. در این دوران، ترکی‌نویسی و ترکی‌سرایی برای نخستین بار در ایران رواج یافت. ادیبانی چون *گدایی*، *نقیبی*، *لطفی هروی* و شاهزادگان ادب‌ورزی مانند *خلیل سلطان*، *اسکندر میرزا* و غیره نخستین گام‌ها را در این راه برداشتند (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۲۰۹). باوجود این، آن کسی که توانست قدرتمندانه در این مسیر حرکت کند و موفق شد تا با سرایش و نگارش به زبان ترکی جایگاه این زبان را تغییر دهد، سیاست‌مدار و فرهنگ‌مرد پرآوازه، *امیرعلیشیر نوایی* (فانی) بود. او که به هر دو زبان فارسی و ترکی مسلط بود، آثاری را به هر دو زبان اما بیشتر ترکی پدید آورد. وی حتی به جهت تقویت بیش‌ازپیش زبان ترکی کتابی به نام «*محاکمه اللغتین*» نگاشت و با بیان دلایل نه‌چندان مستندی اعلان داشت که زبان ترکی بر فارسی برتری دارد (نعمتی لیمایی، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۳۹). شایسته‌ی یادآوری است به‌رغم تمام پیشرفت‌های زبان ترکی در عصر تیموری، زبان اصلی مورد استفاده در دستگاه حکومتی تیموریان نه ترکی بلکه فارسی بوده است.

هم در عهد ایلخانی و هم در روزگار تیموری، زبان عربی همچنان مورد توجه ایرانیان بود و تمام کسانی که به سوادآموزی و دانش‌اندوزی روی می‌نهادند، ناگزیر از فراگیری زبان عربی بودند. باوجود این، شمار آثار مکتوبی که از سوی ایرانیان در این عهد به عربی نگارش یافت نسبت به دوره‌های پیشین کمتر بوده و عمده‌ی آثار به زبان فارسی نوشته می‌شدند. شاید با کمی چشم‌پوشی بتوان گفت در این زمان ایرانیان از عربی تنها برای تألیف آثار مرتبط با دین سود می‌جستند؛ هرچند در این عرصه نیز آثار فراوانی به زبان فارسی تدوین شد (دهم‌رده و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶ و ۵۱).



چهارم: زبان های خارجی در روزگار صفوی، افشاری و زند

در پی به قدرت رسیدن صفویان در سال ۹۰۷ هـ. ق (۸۸۱-۸۸۰ هـ. خ / ۱۵۰۲-۱۵۰۱ م) تحولاتی در عرصه زبان های خارجی رایج در ایران رخ داد که نخستین آن را می توان در رونق بیش از پیش زبان عربی دید. علت این مهم آن بود که صفویان در راستای تبلیغ هرچه بیشتر مذهب تشیع از روحانیان جبل عامل لبنان که از دیرباز در زمره کانون های تشیع بود، دعوت کردند روبرو به سوی ایران نهند (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۵). علمای مهاجرنه تنها خود آثار فراوانی به زبان عربی پدید آوردند بلکه حضورشان موجب شد دانشمندان ایرانی نیز برای نگارش آثار خویش، دست کم در قیاس با روزگار مغول و تیموری، بیشتر زبان عربی را به کار گیرند. از این رهگذر، مؤلفان پرآوازه ای چون ملاصدرا، شیخ بهایی و میرداماد برخی از مشهورترین کتاب های خود را به عربی نگاشتند. زبان ترکی نیز در عصر صفوی رونق افزونی داشت، زیرا در دربار صفویان که با پشتیبانی هفت طایفه ترک تبار به قدرت رسیده بودند، ترکی زبان اصلی محاوره به شمار می رفت. مؤسس سلسله صفوی، شاه اسماعیل خود با تخلص خطایی، به سرایش شعر ترکی می پرداخت. با وجود این، به رغم آنکه زبان ترکی در عصر صفوی زبان مادری بسیاری از ایرانیان به ویژه اهالی آذربایجان به شمار می آمد، تنها در گفت و گوهای عادی گروهی از ایرانیان کاربرد داشت. با زبانی مجموعه اسناد دیوانی باقی مانده از دوران صفوی که بیشتر به زبان فارسی تهیه شده اند و همچنین کمیاب و چه بسا نایاب بودن آثاری از این دوران که به ترکی مدون شده باشند، بیانگر درستی این مدعاست. زبان ارمنی نیز در ایران عصر صفوی رواج داشت زیرا در این دوران گروه های بزرگی از ارمنیان به نواحی داخلی کشور کوچ داده شدند که این حضور موجب آشنایی بیشتر ایرانیان با ارمنیان و زبان آن ها شد. با وجود این، زبان ارمنی تنها به عنوان زبان قومی آرامنه کاربرد داشت و مردم ایران ضرورتی احساس نمی کردند که سخن گفتن به این زبان را فراگیرند. آثار مکتوبی که به ارمنی و بیشتر در زمینه های مذهبی در این روزگار تدوین شد (کریمیان، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۴) نیز تنها از سوی آرامنه مطالعه می شد.

در این عصر، گرجیان بسیاری نیز توسط شاهان صفوی از گرجستان به ایران انتقال یافتند. حضور گرجی ها در ایران سبب شد زبان خارجی دیگری در ایران رواج یابد اما آنچه مشخص است، این زبان نیز محدود به گرجی تبارهای ایران باقی ماند. گرجی ها هیچگاه در پی آن نشدند



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۶

دوره نهم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۵

۱. شایسته یادآوری است بیشتر نامه هایی که از سوی پادشاهان صفوی برای سلاطین ترک تبار عثمانی ارسال می شد نیز به فارسی نگارش می یافتند. کتاب، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ. ق که دربرگیرنده بسیاری از اسناد این دوران است، به روشنی این مهم را هویدا می سازد. ن. گ: نوایی، ۱۳۶۰.

که آثاری را به زبان گرجی تألیف کنند (دهمده و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۵). شاید «رساله شناخت» را که مشتمل بر مطالب تعلیمی و عقیدتی است بتوان استثنایی در این زمینه دانست. نویسنده این اثر منظوم، گرجی ناشناسی بوده و تنها چیزی که درباره او می توان گفت آن است که از گرجیان تازه مسلمانی بوده که در ایران عصر صفوی می زیسته است.^۱

دوران فرمانروایی افشاریان و زندیان که در پی سقوط صفویان به قدرت رسیدند نیز از منظر تحولات روی داده در عرصه زبان های خارجی، تفاوت های قابل توجهی با عهد حکمرانی صفویان ندارد.

پنجم: زبان های خارجی در روزگار قاجار

در سال ۱۲۱۰ هـ. ق (۱۱۷۵-۱۱۷۴ هـ. خ / ۱۷۹۶-۱۷۹۵ م) و با به تخت نشستن آقامحمدخان در تهران، سلسله قاجار گام در وادی تاریخ نهاد. سربرآوردن قاجاریان با تحولات گسترده جهانی همزمان شد. آغاز عصر استعمار و گسترش عرصه رقابت دولت های اروپایی به دیگر مناطق دنیا، فرارسیدن عصر مدرنسیم، برپایی انقلاب صنعتی، وقوع انقلاب کبیر فرانسه، رخ دادن نخستین جنگ جهانی، وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و غیره تنها برخی از دگرگونی های بزرگی بود که همزمان با ایام پادشاهی قاجارها در عالم رخ نمود. این مهم اسباب گسترش ارتباطات میان ایران و دنیای غرب را بیش از پیش فراهم آورد و سطح مناسبات سیاسی، فرهنگی، تجاری، نظامی و غیره ایران و اروپا را دوچندان توسعه بخشید؛ به طوری که در قیاس با دوران های پیشین، نمی توان نظیری بر آن یافت. به رغم آنکه جز تکرار مکرر نمی توان سخنی درباره زبان هایی چون عربی و ترکی در عصر قاجار گفت، باید اذعان داشت اوضاع زبان های خارجی در این دوران تفاوت های بنیادینی با زمان های گذشته داشته است، زیرا زبان های اروپایی در میان ایرانیان رواج یافت. آنچه سبب رونق زبان های غربی در ایران شد، جدا از شرایط گفته شده می تواند در دو علت زیر جست وجو شود:

الف) اعزام دانشجویه خارج: در این روزگار برخی دولتمردان ایرانی به پیشرفت های فوق العاده اروپاییان و ناتوانی ایران آگاهی یافتند و چاره کار را در فراگرفتن علوم و فنون نوینی یافتند که غربیان صاحب آن بودند. از این جهت گروه های مختلفی از سوی دولت به سوی دیار غرب روانه شدند تا دانش های نوین را بیاموزند (نعمتی لیمائی، ۱۳۸۸: ۲۴). اعزام دانشجویه خارج

۱. برای دسترسی به این کتاب ن.گ: اعتراف نامه، ۱۳۸۸: ۲۱۲-۱۴۳.



در دوران قاجار به تناوب ادامه یافت. افزون‌براین، بسیاری از ایرانیانی که دارای مکتب مالی بودند فرزندان خود را با هزینه شخصی برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستادند (حاضری، ۱۳۷۲: ۳۵). ناگفته پیداست بازگشت این دانش‌آموختگان فرنگ تا چه اندازه در رواج زبان‌های غربی نقش داشته است.

ب) مبلغان مذهبی غربی و تأسیس مراکز آموزشی نوین: همزمان با گسترش ارتباطات ایران و غرب، روند ورود مبلغان مذاهب و فرقه‌های گوناگون غرب که از عهد صفوی در ایران حضور یافته بودند، شتاب فراوانی یافت. اینان در جای‌جای ایران مدارس گوناگونی تأسیس کردند و یارای آن را یافتند که زبان‌های غربی را در ایران رواج بخشیدند. در این باره می‌توان تأسیس مدرسه توسط کشیش جاستین پرکینز وابسته به گروه مذهبی - امریکایی پرسبیتین در ارومیه (برجیان، ۲۰۱۳: ۴۳)، بنیاد مدرسه در اصفهان توسط رابرت بروس یکی از اعضای انجمن چرچ میسیون بریتانیا، ساخت مدرسه ونسان دوپل تهران توسط لازاریست‌های فرانسوی (ورهام، ۱۳۸۵: ۳۰۶) و غیره را مثال آورد. شماری از ایرانیان نیز با الگوبرداری از سامانه‌های آموزشی اروپایی به تأسیس مدارس جدید دست یازیدند. میرزا حسن رشديه نخستین فرد ایرانی است که به تأسیس این‌گونه مدارس اقدام کرد (درانی، ۱۳۷۶: ۱۲۴). مراکز آموزش عالی نیز با پیروی از غرب در ایران قاجاری سر برآورد که نخستین آنان دارالفنون بود که توسط صدراعظم خوشنام روزگار قاجار میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر در تهران بنیان نهاده شد (ورهام، ۱۳۸۵: ۳۰۶). مدرسه مشیریه که با هدف آموزش زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و روسی و تربیت مترجمان زبردست، توسط مترجم و سیاست‌مدار سرشناس عهد قاجار محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه ساخته شد، دیگر مؤسسه آموزش عالی قاجاری است که می‌توان از آن یاد کرد (کریمیان، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

به‌عنوان نکته واپسین درباره دوره قاجار بد نیست گفته شود در میان تمام زبان‌های اروپایی رایج در ایران قاجاری این زبان فرانسه بود که بر دیگر زبان‌ها و حتی انگلیسی و روسی برتری داشت (برجیان، ۲۰۱۳: ۴۳). علت این مهم را می‌توان در عواملی چون فزونی نسبی تعداد دانشجویان اعزامی به فرانسه (حاضری، ۱۳۷۲: ۳۱) و تدریس به زبان فرانسه در دارالفنون (ورهام، ۱۳۸۵: ۳۰۰) دانست.

ششم: زبان‌های خارجی در روزگار پهلوی

با پایان عصر قاجار در نهم آبان ۱۳۰۴ هـ. خ (سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ هـ. ق / سی‌ویکم اکتبر ۱۹۲۵ م) و جایگزینی سلسله پهلوی، بنا به دلایلی چون تلاش پادشاهان پهلوی در مدرنیزاسیون





ایران، شرایط نوین جهانی، رشد بیش از پیش ارتباطات جهانی و غیره بر شمار ایرانیانی که به زبانی خارجی مسلط بودند، افزوده شد. تحولات زبانی عصر پهلوی دو تفاوت با عهد قاجار دارد: نخست آنکه در روزگار پهلوی زبان آموزی ایرانیان مانند دوران قاجار به عربی و زبان‌هایی چون فرانسوی، روسی و انگلیسی محدود نماند و شماری از ایرانیان بنا به دلایل مختلف به یادگیری زبان‌های دیگری که پیش‌تر در ایران بهایی نداشت، روی آوردند. دوم آنکه زبان انگلیسی در عصر پهلوی به تدریج نسبت به روزگار قاجاری رونق افزون‌تری یافت و سرانجام در دوران حکومت محمدرضاشاه جایگزین زبان فرانسه در میان ایرانیان شد. علت این مهم بیشتر از آن جهت بود که در پایان جنگ دوم جهانی، کشور انگلیسی‌زبان آمریکا به عنوان یکی از دو قدرت برتر دنیا شناخته شد. نزدیکی حکومت ایران به آمریکا به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۸ ذیحجه ۱۳۷۲ هـ. ق / ۱۹ اوت ۱۹۵۳ م) و گسترش فراوان ارتباطات سیاسی، اقتصادی، علمی، بازرگانی و غیره دو کشور موجب شد انگلیسی جایگزین زبان فرانسوی شود که مدت‌ها زبان مشترک نخبگان و متجددان ایرانی بود. در روندی کلی جدا از آنچه گفته شد، می‌توان موارد زیر را نیز جهت تحولات زبانی رخ داده در ایران عصر پهلوی مؤثر برشمرد:

الف) تشدید اعزام دانشجویان به خارج: در عصر پهلوی روند اعزام دانشجویان به خارج تشدید شد. در تأیید این نکته همان بس که در سال ۱۹۷۷ م (۱۳۵۶-۱۳۵۵ هـ. ش / ۱۳۹۸-۱۳۹۷ هـ. ق) تعداد ایرانیانی که دانشگاه‌های آمریکا را برای ادامه تحصیل برگزیده بودند، بالغ بر ۲۳۰۰۰ نفر می‌شد (آشنا، ۱۳۸۴: ۶۷ و خواجه‌وی و همکاران، ۲۰۱۱: ۹۰).

ب) تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی نوین: سیاست ساخت و ساز مدارس و مراکز آموزش عالی نوین که از روزگار قاجار آغاز شده بود، در روزگار پهلوی با شتابی دوچندان پی گرفته شد. برجسته‌ترین نماد این رویکرد را می‌توان در بنیان‌نهادن دانشگاه تهران مشاهده کرد. این مهم در روزگار پادشاهی رضاشاه انجام پذیرفت. در دوران فرمانروایی محمدرضاشاه نیز دانشگاه‌های متعددی ساخته شدند، از جمله دانشگاه پهلوی شیراز که با الگوبرداری از دانشگاه‌های آمریکا ساخته شد و امر آموزش و تدریس در آن به دو زبان فارسی و انگلیسی انجام می‌گرفت (فرشته، ۱۹۹۴: ۴ و ۱۰).

ج) مؤسسه‌ها و انجمن‌های فرهنگی: در روزگار پهلوی و به ویژه در عصر حکومت محمدرضاشاه، مؤسسه‌ها و انجمن‌های فرهنگی متعددی در ایران شروع به فعالیت کردند که رونق بیشتر زبان‌های

1. Khajavi and the others
2. Fereshteh



خارجی به ویژه انگلیسی را در ایران سبب شدند. انجمن ایران و آمریکا که در سال ۱۳۰۴ هـ. ش (۱۳۴۵-۱۳۴۴ هـ. ق / ۱۹۲۶-۱۹۲۵ م) آغاز به کار کرد (برجیان، ۲۰۱۳: ۵۳) و در طول پنجاه سال فعالیت خود به مهم ترین پایگاه فرهنگی آمریکا در دنیا تبدیل شد، از این جمله است (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶). شورای فرهنگی بریتانیا که نخستین نمایندگی آن در ایران در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱-۱۳۲۰ هـ. ش / ۱۳۶۱-۱۳۶۰ هـ. ق) تأسیس شد، یکی دیگر از این مؤسسه هاست. اولویت این شورا آموزش زبان انگلیسی بود و توانست در دوران فعالیت خود به ده ها هزار ایرانی انگلیسی بیاموزد. انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۳۲۲ هـ. ش (۱۳۶۴-۱۳۶۳ هـ. ق / ۱۹۴۴-۱۹۴۳ م) تشکیل شد (نفیسی، ۱۳۲۳: ۵۹) نمونه دیگری از این مؤسسه هاست. تشکیل کمیسیونی مرکب از مترجمان مسلط به زبان های فارسی و روسی و راه اندازی کلاس های آموزش زبان روسی از جمله فعالیت های این انجمن بود.^۱ انستیتو گوته بزرگ ترین مؤسسه فرهنگی غیردولتی آلمان، دیگر مؤسسه ای است که در عصر پهلوی در ایران فعالیت داشت. در دوران حکومت محمدرضاشاه بر ایران، این مؤسسه موفق شد به صدها ایرانی زبان آلمانی بیاموزد (آریان پور، ۱۳۵۳: ۵۸). مؤسسه شکوه که توسط دکتر محسن شکوه در سال ۱۹۵۰ م (۱۳۲۹-۱۳۲۸ هـ. خ / ۱۳۷۰-۱۳۶۹ هـ. ق) و به جهت آموزش زبان انگلیسی در ایران دایر شد نیز دیگر مؤسسه مهمی است که می توان به آن اشاره داشت. رونق کار این مؤسسه در واپسین سال حیات سلسله پهلوی بدان مرحله رسید که دارای شصت شعبه در سراسر کشور شد (برجیان، ۲۰۱۳: ۵۸-۵۷).

هفتم: زبان های خارجی در دوران جمهوری اسلامی

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش (۱۳ ربیع الاول ۱۳۹۹ هـ. ق / ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ م)، سلسله پهلوی در پی انقلاب اسلامی فروپاشید و جمهوری اسلامی جایگزین آن شد. در سال های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل شرایط انقلابی حاکم و تقابل ایدئولوژیک رهبران انقلاب با دنیای دوقطبی آن روزگار، از شتاب زبان آموزی ایرانیان و به ویژه فراگیری زبان انگلیسی توسط آنان تا اندازه ای کاسته شد، زیرا گفتمانی که جمهوری اسلامی تبیین می کرد، در تضاد با هر آنچه بود که در بلوک غرب به رهبری آمریکا و بلوک شرق به سردمداری شوروی تبلیغ می شد. نظر به این مهم طبیعی می نمود که در سال های نخست تشکیل جمهوری اسلامی با هر آنچه می توانست

۱. برای آگاهی بیشتر درباره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نگاه کنید به شماره های مختلف دو ماهنامه پیام نو و پیام نوین، به ویژه شماره های نخست هریک از دو نشریه. پیام نو، ۱(۱)، مرداد ۱۳۲۳. پیام نوین، ۱(۱)، مهر ۱۳۳۷.

اشاعه دهندۀ ایدئولوژی های خارجی شود، مخالفت هایی چند رخ نماید. باوجوداین، هنوز مدتی از استقرار نظام جمهوری اسلامی سپری نشده بود که روند پیشین در عرصه آموزش زبان های خارجی از سر گرفته شد.

در دوران جمهوری اسلامی، با وجود آنکه بنا به دلایل مختلف شماری از ایرانیان به یادگیری زبان های مختلف و حتی زبان های کمترشناخته شده روی آوردند، زبان انگلیسی توانست رونقی را که در عصر حکومت محمدرضاشاه به دست آورده بود، حفظ کند. افزون براین، زبان عربی که بنا به سنت دیرین ایرانی - اسلامی همواره مورد اعتنای ایرانیان قرار داشت، در این روزگار قدرتمندتر از پیش جلوه کرد. علت این مهم آن بود که سران نظام جمهوری اسلامی به واسطه درپیش گرفتن سیاست هایی چون گسترش دین داری و دین مداری ایرانیان، تبلیغ آیین اسلام، کوشش برای صدور انقلاب اسلامی و غیره به حمایت از زبان عربی پرداختند. در حقیقت، گسترش کمی و کیفی حوزه های علمیه در سراسر کشور، برگزیدن زبان عربی به عنوان یکی از دروس اصلی مقاطع تحصیلی پس از ابتدایی، انتشار نشریه های مختلف به زبان عربی همچون روزنامه الوفاق وابسته به خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا)، راه اندازی شبکه های مختلف عربی زبان همانند العالم و آی فیلم توسط سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی و غیره را می توان از رهگذر سیاست هایی چنین مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

البته انتشار نشریه ها و تأسیس شبکه های تلویزیونی در جمهوری اسلامی بسیاری از زبان های دیگر را نیز دربر گرفته است. در این راستا می توان از شبکه تلویزیونی انگلیسی زبان پرس تی وی، شبکه تلویزیونی اسپانیایی زبان هیسپان تی وی، شبکه تلویزیونی سحر که به زبان های انگلیسی، فرانسوی، بوسنیایی، اردو و غیره برنامه پخش می کند، شبکه های رادیویی برون مرزی که برنامه های مختلفی را به زبان های روسی، انگلیسی، ترکی استانبولی، فرانسوی و غیره پخش می کنند، روزنامه های انگلیسی زبان ایران دیلی، تهران تایمز، کیهان اینترنشنال، ماهنامه فرانسوی زبان روودو تهران و برخی موارد دیگر اشاره داشت.

از جمله عوامل مؤثر بر گسترش روند زبان آموزی ایرانیان در این دوران، عبارتند از:

الف) ادامه روند اعزام دانشجویان به خارج و گسترش تعداد دانشگاه ها؛ رهپارشدن ایرانیانی که با هدف دانش اندوزی به خارج از کشور می رفتند، در دوره جمهوری اسلامی نیز متوقف نشد. در سال های اولیه پس از انقلاب نیز مانند دوران پهلوی، بیشترین دانشجویان روانۀ کشورهای چون آمریکا و بریتانیا می شدند (حاضری، ۱۳۷۲: ۱۴۵ و ۱۴۰)، اما مقصد دانشجویان ایرانی





ازین پس به هیچ وجه محدود به این دو کشور یا فرانسه و آلمان نماند و بسیاری از کشورهای دیگر چون رومانی، چین، هندوستان، فیلیپین، ترکیه، فنلاند، سوئیس، بلژیک، استرالیا، نیوزیلند، پاکستان و غیره را نیز در بر گرفت (حاضری، ۱۳۷۲: ۱۳۹-۱۳۸). نیازی به یادآوری این نکته نیست که رفت و آمد هریک از این دانشجویان خارج درس خوانده تا چه اندازه توانست برگستره زبان های خارجی در ایران بیفزاید.

در دوران جمهوری اسلامی اگرچه درپیش گرفتن سیاست انقلاب فرهنگی از سوی دولت در نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد دانشگاه ها برای بیش از دو سال تعطیل شوند (صبحی، ۱۹۸۲: ۲۷۶-۲۷۵)، اما رشد کمی و نه لزوماً کیفی دانشگاه ها در عصر جمهوری اسلامی به راستی چشمگیر بوده است. دانشگاه آزاد اسلامی را که در خردادماه ۱۳۶۱ ه. ش (رجب - شعبان ۱۴۰۲ ه. ش / مه - ژوئن ۱۹۸۲ م) شروع به فعالیت کرد می توان برجسته ترین نماد تأییدکننده این مهم برشمرد که شمار دانشگاه ها در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شدت افزایش یافته است. آنچه آشکار می نماید، با توجه به صدها شعبه داخلی و چند شعبه خارجی دانشگاه آزاد اسلامی و فضاهای گسترده دانشگاهی و شمار افزون دانشجویان آن می توان اذعان داشت این دانشگاه در حال حاضر بزرگ ترین دانشگاه جهان به شمار می آید (فرهادی و همکاران، ۲۰۱۰: ۶).

گسترش تعداد دانشگاه ها از دو سوا سباب رشد زبان های خارجی و به ویژه انگلیسی را در ایران فراهم آورد؛ نخست آنکه تمامی دانشجویان رشته ها و مقاطع مختلف تحصیلی موظف به گذراندن دست کم دو تا پنج واحد درسی با عناوین زبان عمومی یا زبان تخصصی انگلیسی هستند و دوم آنکه در بسیاری از این دانشگاه ها گروه های مختلف زبانی تشکیل شده و به برگزاری دوره های مختلف کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و یا دکترای زبان های خارجی اقدام شده است. به عنوان نمونه، دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، گروه های آموزشی زبان های اردو، اسپانیایی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، روسی، فرانسوی و ژاپنی دارد.^۲ در دانشگاه علامه طباطبایی یکی دیگر از دانشگاه های پا گرفته در دوران جمهوری اسلامی نیز گروه های آموزشی زبان های انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، چینی، عربی و ترکی استانبولی وجود دارد.^۳ گفتنی است در بسیاری از دانشگاه های ایران مراکز آموزش آزاد زبان های مختلف تشکیل شده است. مهم ترین این مراکز

1. Sobhe

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره ن. گ: تارنمای دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران: <http://fll.ut.ac.ir>

۳. برای آگاهی بیشتر ن. گ: تارنمای دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی: <http://ltd.atu.ac.ir>

را باید مرکز زبان دانشگاه تهران دانست. در این مرکز هم اکنون دوره‌های مختلف زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، ایتالیایی، یونانی، عربی، ترکی استانبولی، اسپانیایی، هلندی، گرجی، ارمنی، اردو، سوئدی، پرتغالی، هندی، ژاپنی، کره‌ای، چینی، عبری، ویتنامی، اندونزیایی، مالایی، تایلندی، سواحلی، هوسایی و غیره برگزار می‌شود.^۱

ب) مدارس: اگرچه نظام آموزشی مدارس در دوران جمهوری اسلامی نیز تغییرات چندباره‌ای را شاهد شد اما زبان انگلیسی همچنان در زمره دروس اصلی مدارس بود و دانش‌آموزان مقاطع بالاتر از دبستان سراسر کشور موظف بودند در هر سال تحصیلی ساعت‌هایی را در هفته به فراگرفتن آن بپردازند. البته برخی پژوهشگران بر آن باورند که سیاست‌گذاران آموزشی جمهوری اسلامی تلاش کردند زبان‌های دیگری چون آلمانی، روسی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی را جایگزین انگلیسی در مدارس سازند (فرهادی و همکاران، ۲۰۱۰: ۶)، اما نادرستی این مدعا از آن جهت اثبات می‌شود که زبان انگلیسی همچنان زبان خارجی اصلی در برنامه‌های آموزشی مدارس ایران است و تنها کسانی که تمایل به فراگیری دیگر زبان‌ها دارند می‌توانند در برخی مدارس خاص به یادگرفتن آن‌ها بپردازند.

ج) مؤسسه‌های فرهنگی خارجی، آموزشگاه‌ها و رسانه‌های نوین: در سال‌های نخست پس از تشکیل جمهوری اسلامی، روند فعالیت مؤسسه‌های خارجی در ایران با محدودیت‌های چندی روبه‌رو شد، اما این مهم را نباید بدین معنا پنداشت که امروزه هیچ مؤسسه خارجی‌ای در ایران مشغول فعالیت نیست. در حال حاضر بسیاری از سازمان‌های فرهنگی - آموزشی وابسته به دیگر کشورها در ایران فعالیت دارند که از جمله مشهورترین آن‌ها می‌توان به انستیتو گوته، انجمن فرهنگی اتریش و مرکز زبان فرانسه اشاره کرد. شورای فرهنگی بریتانیا نیز در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۱ م (۱۳۸۰-۱۳۷۹ هـ. خ / ۱۴۲۲-۱۴۲۱ م) تا ۲۰۰۹ م (۱۳۸۸-۱۳۸۷ هـ. خ / ۱۴۳۱-۱۴۳۰ هـ. ق) در ایران فعالیت داشت (برجیان، ۲۰۱۳: ۱۴۲-۱۴۰).

جدا از مؤسسه‌های خارجی یادشده، شمار فراوانی از مراکز و آموزشگاه‌های دولتی و خصوصی وجود دارند که امروزه در امر آموزش زبان‌های خارجی نقش پررنگی ایفا می‌کنند. از جمله معروف‌ترین این آموزشگاه‌ها که برخی از آن‌ها شعبه‌های متعددی دارند، می‌توان به مراکز آموزش زبان جهاد دانشگاهی، کانون زبان ایران، مؤسسه زبان کیش، مؤسسه شکوه و غیره اشاره کرد.

۱. برای آگاهی بیشتر ن.گ: تارنمای مرکز زبان دانشگاه تهران:





پیدایش، گسترش و پیشرفت فناوری‌های ارتباطی نوین نیز در آشنایی مردمان ایران زمین با زبان‌های خارجی به‌ویژه انگلیسی تأثیر بسزایی داشته است. به‌عنوان نمونه، ظهور ماهواره و دریافت تصاویر شبکه‌های تلویزیونی انگلیسی‌زبان - که بسیاری از آنان به پخش فیلم‌هایی می‌پردازند که در آمریکا ساخته شده است - مستقیم یا غیرمستقیم مشوق بینندگان به یادگیری زبان انگلیسی بوده است (خواجوی و همکاران، ۲۰۱۱: ۹۴). همچنین بسیاری افراد هستند که با علایق و اهدافی چون آگاهی بیشتر از اخبار روز دنیا، دیدن فیلم‌های مستند در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، زیستی، اقتصادی، تاریخی، نظامی و غیره به استفاده از فناوری‌های ارتباطی مدرن روی آورده‌اند که در آشنایی آن‌ها با زبان‌هایی چون انگلیسی بسیار مؤثر است. خوگرفتن ایرانیان و به‌ویژه جوانان با کامپیوتر و اینترنت که استفاده بهینه از آن نیازمند آشنایی با زبان انگلیسی است نیز در این مهم بی‌تأثیر نبوده است. آنچه آشکار می‌نماید استفاده از اینترنت تحول بزرگی را در روند آشنایی ایرانیان با اصطلاحات مرتبط با بازرگانی و تجارت، آموزش، علوم، فناوری و غیره ایجاد کرده است؛ اصطلاحاتی که پیش از سربرآوردن اینترنت، آگاه شدن به آن‌ها به مهارت بسیار در زبان انگلیسی نیاز داشت (مجتهدزاده و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

همانطور که در مقدمه نیز ذکر شد، هدف عمده این مقاله درک این موضوع است که در دوران‌های مختلف تاریخ ایران کدام یک از زبان‌های خارجی کاربرد یافته‌اند و هر یک از آن‌ها در گذر زمان چه تحولاتی را شاهد بوده‌اند؟ به گمان، مطالبی که در بخش‌ها و فصول مختلف این نوشتار نگاشته شده، خود توانسته است - اگر نه کامل و جامع - دست‌کم به صورت نسبی هدف اصلی را برآورده سازد و از این رو نیاز چندانی به بازگویی دوباره نیست. با وجود این، شاید خلاصه‌وار بتوان گفت در ایران زمین به فراخور زمان، زبان‌های گوناگونی چون بابلی، آرامی، یونانی، رومی، عربی، ترکی، گرجی، ارمنی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی و غیره رواج نسبی یافته‌اند. درحقیقت، با اطمینان کامل می‌توان اذعان داشت تنوع و گوناگونی زبان‌هایی که در طول تاریخ در ایران رونق یافته و ایرانیان بنا به دلایل مختلف به یادگیری آن پرداخته‌اند، بسی چشم‌نواز بوده است؛ به طوری که شاید کمتر بتوان نظیری بر آن در دیگر کشورها و ملت‌ها یافت.

منابع

- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* (چاپ ششم؛ جلد یکم؛ مترجم: جواد فلاطوری). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴). *تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان* (چاپ هشتم؛ مترجم: محمود میرآفتاب). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانیان، داوود (۱۳۷۱). *مروری بر نقش اقوام ترک تبار در تشکیل امپراتوری مغولان*. فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۳۵ (۱۴۴ و ۱۴۵)، ۱۸-۳۱.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۹). *تاریخ مغول* (چاپ هفتم). تهران: امیرکبیر.
- اندلسی، قاضی صاعد (۱۳۷۶). *التعریف بطبقات الامم* (به تصحیح غلامرضا جمشیدنژاد). تهران: هجرت.
- ایمان پور، محمدتقی (۱۳۸۷). *بررسی جایگاه زبان آرامی در دوره هخامنشی*. جستارهای ادبی، ۴۱ (۱۶۱)، ۱۷-۲۸.
- آذری، علاءالدین (۱۳۷۷ و ۱۳۸۸). *اشاره‌ای به روابط فرهنگی ایران و یونان در عصر اشکانی*. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۴۸ و ۱۴۹ (۱۴۸)، ۷-۱۳.
- آریان پور، امیراشرف (۱۳۵۳). *پانصد سال روابط ایران و آلمان*. هنر و مردم، ۱۳ (۱۴۶ و ۱۴۷)، ۳۷-۵۹.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). *سال شمار دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران*. مطالعات تاریخی، ۹، ۴۶-۶۹.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۲). *تاریخ امپراتوری هخامنشیان؛ از کوروش تا اسکندر* (چاپ چهارم؛ جلد یکم؛ مترجم: مهدی سمسار). تهران: زریاب.
- بویس، مری (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته* (مترجم: همایون صنعتی‌زاده). تهران: توس.
- بهبزادی، رقیه (۱۳۶۸). *قوم‌های کهن: عیلام (قومیت، خط و زبان)*. چیستا، ۶۵، ۶۵۲-۶۴۲.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۰). *بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ*. مجموعه خطابه‌های تحقیقاتی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۷). *پنجره‌ای رو به تاریخ*. تهران: اساطیر.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب، روابط بدفرجام ایران و آمریکا* (مترجم: فروزنده برلیان). تهران: فاخته.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۸۰). *از دده قورقود مجهول الهویه تا گلستان ارم عباسقلی باکویی*. گزارش، ۱۳۰، ۸۴-۸۸.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان* (جلد ۳-۱). تهران: دنیای کتاب.
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۲). *روند اعزام دانشجو در ایران*. تهران: سمت.
- حدیدی، حسین (۱۳۸۶). *خدمات ایرانیان به زبان و ادبیات عرب: پژوهشی در ادبیات تطبیقی*. بمبئی: پروین.





- درانی، کمال (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: سمت.
- دهمرد، مهدی؛ نعمتی لیمائی، امیر؛ و حسینی، سیده ریحانه (۱۳۹۴). زبان‌های خارجی در گذر تاریخ ایران: از آغاز تا امروز. تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۲). هزاره‌های گمشده (جلد ۲، ۴ و ۵). تهران: توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). تاریخ مردم ایران (چاپ نهم؛ جلد یکم). تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۹). تاریخ تمدن اسلام (چاپ نهم؛ مترجم: علی جواهرکلام). تهران: امیرکبیر.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹). اعتراف‌نامه: روزنامه خاطرات ابگر (علی‌اکبر) ارمنی، از جدیدالاسلامان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی همراه با رساله شناخت به خط گرجی در اثبات تشیع از جدیدالاسلام گرجی از روزگار شاه عباس صفوی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طالعی قره‌قشلاقی، عزیز (۱۳۸۶). تأثیر مهاجرت ترکان در تغییر و تحول زبان مردم آذربایجان. فصلنامه علوم انسانی، ۱۷(۶۵)، ۹۳-۱۲۳.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵). میراث باستانی ایران (چاپ هفتم؛ مترجم: مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان (چاپ دوم). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۲). نهضت ترجمه در عهد قاجاریه. نگین، ۹(۹۹)، ۱۸-۲۵.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان (مترجم: رشید یاسمی). تهران: صدای معاصر.
- کریمیان، علی (۱۳۷۷). مدارس جدید ایرانی از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۸ ش. نامه پارسی، ۳(۳)، ۱۰۷-۹۲.
- کریمیان، علی (۱۳۸۵). تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران. کتاب ماه کلیات، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۳۲-۳۹.
- کیانفر، جمشید (۱۳۸۶). ترجمه در عهد قاجار: از آغاز تا دوره ناصرالدین‌شاه. نشر دانش، ۵۵، ۲۸-۲۳.
- گنجلی، ترکان (۱۳۸۸). دولت صفوی و زبان ترکی (مترجم: نصرالله صالحی). پیام بهارستان، ۶، ۲۹۸-۲۹۳.
- ماتسوخ، رودلف (۱۳۴۱). زبان آرامی در دوره هخامنشی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۰(۲)، ۲۰۲-۱۷۴.
- ماتسوخ، رودلف (۱۳۴۲). زبان آرامی در دوره هخامنشی ۲. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۳(۳۹)، ۲۰۲-۱۷۴.
- ماتسوخ، رودلف (۱۳۴۲). زبان آرامی در دوره هخامنشی ۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۳(۴۰)، ۴۶۸-۴۴۳.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). ترکان غزو مهاجرت ایشان به ایران. بررسی‌های تاریخی، ۲۸، ۱۴۲-۱۱۷.
- مشکور، محمدجواد؛ ورجب‌نیا، مسعود (۱۳۷۴). تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارتیان یا پهلویان قدیم. تهران: دنیای کتاب.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۴۵). دانشگاه جندی‌شاپور. مهر، ۱۳۴، ۴۰۴-۳۹۸.
- نعمتی لیمایی، امیر (۱۳۸۸). همکاری‌ها و هم‌اوردجویی‌های سنت‌گرایان و نوگرایان در جریان انقلاب مشروطه. *فروزش*، ۳، ۲۹-۲۰.
- نعمتی لیمایی، امیر (۱۳۹۳). بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیر علیشیرنوایی. تهران: وزارت امور خارجه، و مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۳). تاریخچه انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی. پیام نو، ۱، ۶۱-۵۲.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ. ق. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی (مترجم: مرتضی ثاقب‌فر). تهران: ققنوس.

Borjjan, M. (2013). *English in post-revolutionary Iran: From indigenisation to internationalisation (new perspectives on language and education)*. Bristol, Buffalo, Toronto: Multilingual Matters.

Borjjan, M. (July 2010). *Policy privatisation and empowerment of sub-national forces: The case of private English language institutes in Iran*. Higher Education and The Middle East: Serving The Knowledge-Based Economy.

Farhady, H., & Hezaveh, F. S., & Hedayati, H. (2010). Reflections on foreign language education in Iran. *The Electronic Journal for English as a Second Language*, 13(4), 1-18.

Fereshteh, M. H. (1994). Problems and issues in higher education: Perspectives on Iran-United States educational relations and influences. *Education Resources Information Centre (ERIC)*, ERIC ED375690, August 29, 1-28.

Khajavi, Y., & Abbasian, R. (2011). English language in Iran: Why practice is more common than practise?. *Canadian Social Science*, 7(4), 89-94.

Mojtahedzadeh, M., & Mojtahedzadeh, R. (2012). The role of English language teaching and learning in Iran. *International Journal for Quality Research*, 6(2), 125-130.

Sobhe, K. (1982). Education in revolution: Is Iran duplicating the Chinese cultural revolution?. *Comparative Education*, 18(3), 271-280. doi: 10.1080/0305006820180304

<http://litd.atu.ac.ir/>

<http://utlc.ir/>

<http://ffll.ut.ac.ir/>



The Role of Language and Historical Development of the Evolution of Foreign Languages in Persia

Mahdi Dahmardeh¹, Amir Nemati Limaei²

Received: Dec. 14, 2016; Accepted: Dec. 26, 2016

Abstract

Persia (Iran) is considered one of the oldest civilisations; because of its especial geographical and geopolitical position, economic conditions and numerous other factors, it has always attracted the attention of rulers and natives of other countries. This has resulted into extensive relations between Persians (Iranians) and other nations throughout history. As a result, along the Persian (Farsi) language which has been used to communicate by different people settled in this territory, as befitting each era, a variety of foreign languages also rose in popularity. Moreover, the issue of teaching and learning foreign languages across this land, especially in recent centuries, has been among the concerns of its inhabitants. Employing historical and linguistic research, this article, which is prepared by scholars of linguistics and history for the very first time in the relevant world literature, aims to discuss the position of foreign languages in Persia (Iran) and the changes in their status in different eras, from the past to the present. The examination of historical and linguistic documents as well as of existing knowledge depicts an impressive picture of the number of languages that were spoken throughout Persian (Iranian) history as well as their diversity.

Keywords: Persia, Iran, foreign languages, language evolution

1. Assistant Professor of Foreign Language Teaching, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: dahmardeh@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of History, Edalat University, Tehran, Iran.

Email: amir.nemati.limaei@gmail.com



Bibliography

- Frye, R. N. (1385/2006). *Mirās-e bāstāni-ye Iran* [The heritage of Persia] (7th ed.; M. Rajabniya, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārāt-e Elmi va Farhangi.
- Andalusi, Q. S. (1376/1997). *Al-ta'rif be tabaqāt al-omam* [The world history of sciences] (Gh. Jamshidnejad, Ed.). Tehran, Iran: Hejrat.
- Aryanpour, A. A. (1353/1974). Pānsad sāl ravābet-e Iran va Germany [500 hundred Years of Iran-Germany relations]. *Honar va Mardom/Art and People*, 13(146 & 147), 37-59.
- Ashena, H. (1384/2005). Sālšomār-e diplomacy-ye farhangi-ye America dar Iran [Cultural diplomacy of the U.S. in Iran]. *Motāleāt-e Tārixi/History Studies*, 9, 46-69.
- Azari, A. (1998 & 2009). Ešāre-i be ravābet-e farhangi-ye Iran va Greece dar asr-e Ashkāni [Cultural relations of Iran and Greece in]. *Journal of Dāneškade-ye Adabiyāt va Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehran/The Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 148 & 149(148), 7-13.
- Bayani, Sh. (1350/1971). Barresi-ye owzā'-e ejtemā'i-ye Iran az xelāl-e jāme' al-tavārix [Study of social situation of Iran]. *Majmu'e Xatābehā-ye Tahqiqāti darbāre-ye Rashid Al-Din Fazlollah Hamedani* [Speeches on Rashid-al-Din Fazlollah Hamedani], Tehran, Iran: University of Tehran.
- Bayani, Sh. (1387/2008). *Panjere-i ru be tārix* [A window to history]. Tehran, Iran: Asātir.
- Behzadi, R. (1368/1989). Qomiyatha-ye Kohan: Ilam, Qomiyat, xat va zabān [Ancient Ethnicities: Ethnicity, Writing and language]. *Journal of Čistā*, 65, 642-652.
- Bill, J. (1371/1992). *Šir va Oqāb, ravābet-e badfarjām-e Iran va America* [The Eagle and the Lion: The tragedy of American Iranian relations] (F. Berelian, Trans.). Tehran, Iran: Fāxte.
- Borjian, M. (2013). *English in post-revolutionary Iran: From indigenisation to internationalisation (new perspectives on language and education)*. Bristol, Buffalo, Toronto: Multilingual Matters.
- Borjian, M. (July 2010). *Policy privatisation and empowerment of sub-national forces: The case of private English Language Institutes in Iran*. Higher Education and The Middle East: Serving The Knowledge-Based Economy.
- Boyce, M. (1375/1996). *Tārix-e kiš-e Zartosht pas az Eskandar Gojasteh* [A history of Zoroastrianism] (H. Sanatizadeh, Trans.). Tehran, Iran: Toos.
- Briant, P. (1382/2002). *Tārix-e emprāturi-ye Haxāmanešiyān; Az Kurosh tā Eskandar* [From Cyrus to Alexander: A history of the Persian empire] (4th ed.; Vol. 1; M. Semsar, Trans.). Tehran, Iran: Zaryāb.



- Christensen, A. (1378/1999). *Iran dar zamān-e Sāsāniān* [Le' Iran sous les sassanides] (R. Yasami, Trans.). Tehran, Iran: Sedā-ye Mo'āser.
- Dahmardeh, M., Nemati Limaie, A., & Hosseini, S. R. (1394/2015). *Zabānhā-ye xāreji dar gozar-e tārix-e Iran: Az āghāz tā emruz* [Foreign languages in Iran: From the past to the present]. Tehran, Iran: Elmi va Farhangi.
- Dorrany, K. (1376/1997). *Tārix-e āmuzeš va parvareš-e Iran qabl va ba'd az Islam* [History of education in prior to the advent of Islam and thereafter]. Tehran, Iran: Samt.
- Eghbal Ashtiani, A. (1379/2000). *Tārix-e Moghol* [History of Mongolia] (7th ed.). Tehran, Iran: Amir Kabir.
- Esfahanian, D. (1371/1992). Moruri bar naqš-e aqvām-e torktabār dar taškil-e emprātori-ye Mogholān [???]. *Journal of Zaban va Adab-e Farsi/Persian Language and Litreture*, 35(144 & 145), 18-31.
- Farhady, H., & Hezaveh, F. S., & Hedayati, H. (2010). Reflections on foreign language education in Iran. *The Electronic Journal for English as a Second Language*, 13(4), 1-18.
- Farhani Monfared, M. (1377/1998). *Mohājerathā-ye Olamā-ye Ši'e az Shi'e be Iran dar asr-e Safavi* [Immigration of Shi'a sholars from Jabal Āmel to Iran in Safavid period]. Tehran, Iran: Amir Kabir.
- Farhani Monfared, M. (1382/2003). *Peyvand-e siyāsāt va farhang dar asr-e zavāl-e Teymuriyān va zohur-e Safaviān* [Politics and cultre At the end of the Timutid and early Safavid period] (2nd ed.). Tehran, Iran: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangi/Society for The Appreciation of Cultural Works.
- Fashahi, M. R. (1352/1973). *Nehzat-e tarjome dar ahd-e Qājāriye* [Translation movement in Qaja period]. *Negin*, 9(99), 18-25.
- Fereshteh, M. H. (1994). Problems and issues in higher education: Perspectives on Iran-United States educational relations and influences. *Education Resources Information Centre (ERIC)*, ERIC ED375690, August 29, 1-28.
- Genjli, T. (1388/2009). *Dowlat-e Safavi va zabān-e Torki* [Safavid and Turkish language] (N. Salehi, Trans.). *Journal of Payām-e Bahārestān*, 6, 293-298.
- Hadidi, H. (1386/2007). *Xadamāt-e Irāniān be zabān va adabiyāt-e Arab: Pažuheši dar adabiyāt-e tatbiqi* [Contribution of Iran to Arabic language and literature]. Mumbai, India: Parvin.
- Hazeri, A. M. (1372/1993). *Ravand-e e'zām-e dānešju dar Iran* [The process of sending students in Iran]. Tehran, Iran: Samt.
- Imanpour, M. T. (1387/2008). Barresi-ye jāygāh-e zabān-e Ārāmi dar dowre-ye Haxāmaneši [The position of Aramaic language during the Achaemenids]. *Journal of Jastārhā-ye Adabi*, 41(161), 17-28.





- Karimian, A. (1377/1998). Madāres-e jadid-e Irāni az 1286 tā 1308 [New Iranian schools]. *Journal of Nāme-ye Pārsi/Persian Literature*, 3(3), 92-107.
- Karimian, A. (1385/2006). Tārix-e čāp va čāpxāne dar Iran [History of printing and publication in Iran]. *Journal of Ketāb-e Māh-e Kolliyāt/Book of the Month*, 133, 104, & 105, 32-39.
- Khajavi, Y., & Abbasian, R. (2011). English language in Iran: Why practice is more common than practise?. *Canadian Social Science*, 7(4), 89-94.
- Kianfar, J. (1386/2007). Tarjome dar ahd-e Qājār; Az āghāz tā dowre-ye Naser Al-Din Šāh [Translation in Qajar era]. *Journal of Našr-e Dāneš*, 55, 23-28.
- Macuch, R. (1341/1962). Zabān-e Ārāmi dar dowre-ye Haxāmaneši [the Aramaic of the Achaemenid period]. *Journal of Dāneškade-ye Adabiyāt va Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehran/The Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 10(2), 174-202.
- Macuch, R. (1342/1963). Zabān-e Ārāmi dar dowre-ye Haxāmaneši 2 [the Aramaic of the Achaemenid period (2)]. *Journal of Dāneškade-ye Adabiyāt va Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehran/The Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 3(39), 174-202.
- Macuch, R. (1342/1963). Zabān-e Ārāmi dar dowre-ye Haxāmaneši 3 [the Aramaic of the Achaemenid period (3)]. *Journal of Dāneškade-ye Adabiyāt va Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehran/The Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 3(40), 443-468.
- Mashkur, M. J. (1349/1963). Torkān-e Ghaz va mohājerat-e išān be Iran [Ghaz Turks and their migration to Iran]. *Journal of Barresihā-ye Tārixi/Historical Studies*, 28, 117-142.
- Mashkur, M. J., & Rajabniya, M. (1374/1995). *Tārix-e siyāsi va ejtemā'i-ye Aškāniān – Pārtiān yā Pahlaviān-e qadim* [Political and social history of Parthian]. Tehran, Iran: Donyā-ye Ketāb.
- Mojtahedzadeh, M., & Mojtahedzadeh, R. (2012). The role of English language teaching and learning in Iran. *International Journal for Quality Research*, 6(2), 125-130.
- Nafisi, S. (1323/1944). Tārixče-ye anjoman-e ravābet-e farhangi-ye Iran va Ettehād-e Jamāhir-e Soviet [History of Iranian cultural relations associations and Soviet Union]. *Journal of Payām-e Now*, 1, 52-61.
- Najm Abadi, M. (1345/1966). Dānešgāh-e Jondi Shapour [Jondi Shapour University]. *Journal of Mehr*, 134, 398-404.
- Navai, A. (1360/1981). *Asnād va mokātebāt-e siyāsi-ye Iran az 1628 tā 1693* [Political documents and corresponding of Iran: 1038-1105]. Tehran, Iran: Bonyād-e Farhang-e Iran/Cultural Foundation of Iran.

- Nemati Limaie, A. (1388/2009). Hamkârihâ va hamâvardjuyihâ-ye sonnatgerâyân va nowgerâyân dar jaryân-e Enqelâb-e Mašrute [Interactions and disputes between traditionalists and reformists during constitutional revolution]. *Journal of Foruzeš*, 3, 20-29.
- Nemati Limaie, A. (1393/2014). *Barresi-ye zendegi-ye siyâsi va vâkâvi-ye kârnâme-ye elmi, farhangi, ejtemâ'i va eqtesâdi-ye Amir Alishir Navai* [Analysis of the political life of Amir Alishir Navai and exploring his cultural, scientific, social and economic works]. Tehran, Iran: Vezârat-e Omur-e Xâreje/Ministry of Foreign Affairs, & Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Parvin, N. (1380/2001). Az dada gurgud majhulohoviye tâ golestân-e eram-e Abbasgholi Bakuie [From the era of unknown Dede Kourkut to the Golestan-e Eram by Abbasqoli Baki]. *Journal of Gozâreš/Report*, 130, 84-88.
- Pirnia, H. (1380/2001). *Târix-e Irân-e bâstân* [History of ancient Iran] (Vol. 1- 3). Tehran, Iran: Donyâ-ye Ketâb.
- Rajabi, P. (1382/2003). *Hezârehâ-ye gomšode* [Lost Millennium] (Vol. 2, 4, & 5). Tehran, Iran: Tus.
- Sefat Gol, M. (1389/2010). *E'terâfnâme: Ruznâme-ye Xâterât-e Abgar (Ali Akbar) Armani, az jadid-ol-Eslâmân-e ahd-e Šâh Soleiman va Šâh Soltân Hossein Safavi hamrâh bâ resâle-ye šenâxt be xat-e Gorji dar esbât-e tašayyo' az jadid-ol-Eslâm Gorji az ruzegâr-e Šâh Abbas Safavi* [the diary of Abgar (Ali AKbar Armani)]. Tehran, Iran: Ketâbxâne, Muze va Markaz-e Asnâd-e Majles-e Šorâ-ye Eslâmi/Library, Museum, of the Evidence Parliament Council Islamic.
- Sobhe, K. (1982). Education in revolution: Is Iran duplicating the Chinese cultural revolution?. *Comparative Education*, 18(3), 271-280. doi: 10.1080/0305006820180304
- Spuler, B. (1379/2000). *Târix-e Iran dar qorun-e naxostin-e Eslâmi* [Iran in fruh - Islamischer zeit] (6th ed.; Vol. 1; J. Falaturi, Trans.). Tehran, Iran: Entesârat-e Elmi va Farhangi.
- Spuler, B. (1384/2005). *Târix-e Moghol dar Iran: Siyâsat, hokumat va farhang-e Dowre-ye Ilxânân* [Die Mongolen in Iran: Politik, verwaltung und kultur der Iichanzeit 1220-1350] (8th ed.; M. Mir Aftab, Trans.). Tehran, Iran: Elmi va Farhang Publication.
- Talei Gharehgheshlaghi, A. (1386/2007). Ta'sir-e mohâjerat-e Torkân dar taghyir va tahavvol-e zabân-e mardom-e Azerbaijan [The impact of Turk immigration in changing the language of Azerbaijan people]. *Journal of Olum-e Ensâni/Humanities*, 17(65), 93-123.
- Warahram, Gh. (1385/2006). *Nezâm-e siyâsi va sâzmânâ-ye ejtemâ'i-ye Iran dar asr-e Qâjâr* [The political system & social institutions of Iran in the Gajar period]. Tehran, Iran: Mo'in.
- Wolski, J. (1383/2004). *Šâhanšâhi-ye Aškâni* [L Empire des Arsacides] (M. Saghebfar, Trans.). Tehran, Iran: qoqnoos.



Zarrinkub, A. (1384/2005). *Tārix-e mardom-e Iran* [The History of the Iranian people prior to Islam] (9th ed.; Vol. 1). Tehran, Iran: Amir Kabir.

Zaydan, J. (1379/2000). *Tārix-e tamaddon-e Islam* [History of Islamic civilization] (9th ed.; A. Javaher Kalam, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir.

<http://litd.atu.ac.ir/>

<http://utlc.ir/>

<http://fll.ut.ac.ir/>



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

20

Vol. 9

No. 1

Winter 2017



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *ISIH Journal*.

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution.

License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Dahmardeh, M., & Nemati Limaee, A. (2017). The role of language and historical development of the evolution of foreign languages in Persia. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(1), 75-97. doi: 10.22035/isih.2017.245



چگونه به این مقاله استناد کنیم:

دهمدرده، مهدی؛ و نعمتی لیمائی، امیر (۱۳۹۵). جایگاه زبانی و سیرتاریخی تحول زبان‌های خارجی در ایران. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۹(۱)، ۷۵-۹۷. doi: 10.22035/isih.2017.245

http://www.isih.ir/article_245.html